

The Fragile Coalition and Political Competition between UAE and Saudi Arabia in Yemen (2015-2020)

Mahdi Hedayati Shahidani*
<https://orcid.org/0000-0002-5145-8885>

Assistant Professor, International Relations,
University of Quilan, Rasht, Iran

Mohammadreza Babaee
<https://orcid.org/0000-0003-0488-8388>

Master of Regional Studies - Middle East
Studies - University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

With the aim of defeating the goals of the Yemeni revolution, the Saudi-led Arabic Coalition entered the Yemeni campaign in 2015. But there were clear signs of disagreement among key members of the coalition on the Yemeni scene. The southern regions of Yemen became competition place of Saudi Arabia and the UAE. Accordingly, the main question of the article is what are the most important factors of competition between the UAE and Saudi Arabia in the Yemeni crisis? The hypothesis is that the two actors' different perceptions of the common enemy component and their skeptical attitude about the desired results are the main factors in the rivalry between Saudi Arabia and UAE in Yemen. This article describes the components of competition between the two countries in Yemen through a descriptive-analytical method, and examines the impact of the competition between Riyadh and Abu Dhabi on the political future of Yemen.

Keywords: Arab Coalition, Yemen, Ansarullah, UAE, Saudi Arabia.

* Corresponding Author: mehdi.hedayati88@gmail.com

Hedayati Shahidani, M., Babaie, M, (2021), "The Fragile Coalition and Political Competition UAE and Saudi Arabia in Yemen (2015-2020)", *Political Strategic Studies*, 10(38), 227-254. doi: 10.22054/qpss.2021.56691.2700

ائتلاف شکننده و رقابت سیاسی امارات و عربستان در یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۵)

*مهدی هدایتی شهیدانی
استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران
<https://orcid.org/0000-0002-5145-8885>

محمدرضا بابایی
کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - گرایش مطالعات خاورمیانه - دانشگاه
تهران، تهران، ایران
<https://orcid.org/0000-0003-0488-8388>

چکیده

ائتلاف عربی به رهبری عربستان در سال ۲۰۱۵ با هدف شکست اهداف انقلاب یمن وارد کارزار این کشور شد. اما نشانه‌های برجسته‌ای از اختلاف میان اعضای اصلی این ائتلاف در صحنه عملیاتی یمن مشاهده شد. مناطق جنوبی یمن به میدان نبرد و رقابت سعودی‌ها و امارات تبدیل گردید. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که مهمترین عوامل رقابت بین امارات متحده و عربستان سعودی در بحران یمن چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که برداشت متفاوت دو بازیگر از مولفه دشمن مشترک و تردید هردوی آنها نسبت به نتایج موردنظر، از عوامل اصلی رقابت عربستان و امارت در یمن به شمار می‌روند. این مقاله می‌کوشد تا در تشریح مولفه‌های رقابت دو کشور و همچنین اهداف آنها در یمن، با طرح چشم‌انداز نظری، بحث را با روش توصیفی-تبیینی انجام دهد و به بررسی تأثیر و پیامدهای رقابت میان ریاض و ابوظبی بر آینده سیاسی یمن بپردازد.

واژگان کلیدی: ائتلاف عربی، یمن، انصارالله، امارات متحده عربی، عربستان سعودی.

مقدمه

از مهمترین دلایل اهمیت استراتژیک یمن، اشراف آن بر آبراهه باب‌المندب خلاصه می‌شود. موقعیت ویژه یمن در جنوب شبه‌جزیره عربستان موجب شد تا این کشور همواره در طول تاریخ، محل منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بعد از پایان جنگ داخلی یمن و وحدت یمن شمالی و جنوبی، علی عبدالله صالح قدرت خود را بر تمامی مناطق این کشور تثبیت کرد. بنابراین همچون ادوار گذشته شرایط سیاسی مشابه آنچه در گذشته این کشور حکمفرما بوده است، برقرار شد. در یمن ساختار نخبه‌گرایانه، استبداد سیاسی، اختلافات قبیله‌ای و تضادهای طبقاتی از موانع گذار سیاسی محسوب می‌شدند. در انقلاب فوریه ۲۰۱۱ یمن که به دنبال قیام‌های تونس و مصر شکل گرفت، علی‌رغم کناره‌گیری علی عبدالله صالح از حکومت، فرایند انتقال قدرت شکل مورد قبولی را به خود نگرفت. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آن عربستان سعودی که به دلیل ساختار سیاسی محافظه‌کارانه، انتقال قدرت به احزاب و جریان‌های ملی یمن را با منافع خود در تضاد می‌دیدند، با میانجی‌گری میان انقلابیون و رژیم علی عبدالله صالح تلاش داشتند تا مانع از فروپاشی رژیم مورد نظر خود در یمن شوند. علی عبدالله صالح نیز با پذیرش شروطی، حکومت را به معاون خود عبدالربّه منصور هادی واگذار کرد. منصور هادی که خود از مهره‌های رژیم سابق بود، نتوانست به خواسته‌های سیاسی-اقتصادی مردم یمن در انقلاب ۲۰۱۱ جامه عمل بپوشاند.

الگویی که در رابطه با فرایندها و نتایج روندهای اعتراضی یمن قابل مشاهده است، شکل‌گیری جنگ داخلی بود. در این کشور همچون لیبی، شکاف عمیق فرقه‌ای، مذهبی و قبیله‌ای موجب شد تا برخی از جریان‌های سیاسی بویژه جریان‌های مورد حمایت عربستان سعودی با بهره‌گیری از این شکاف‌ها، پایگاه اجتماعی خاصی را برای خود فراهم آورند و تحولاتی که در ابتدا مسالمت‌آمیز بود را به سمت جنگ داخلی پیش ببرند. سعودی‌ها قصد داشتند تا در ابتدا تحولات اعتراضی یمن را از طریق انتخاب منصور هادی مدیریت کنند. اما نارضایتی بسیاری از جریان‌های سیاسی و انقلابیون از عملکرد دولت منصور هادی و همچنین مصادره نتایج انقلاب توسط سعودی‌ها و آمریکایی‌ها در کنار نقش‌آفرینی پیچیده گروه‌های تروریستی همچون القاعده موجب شد تا تحولات یمن با همراهی دخالت‌های خارجی وضعیت بغرنج و مبهمی به خود گیرد (نیاکوئی،

۱۳۹۳: ۷۲-۷۳). در واقع ناکامی نظامی دولت هادی در مواجهه با القاعده در استان‌های حضرموت و آیین از یک سو و قیام حوثی‌ها (انصارالله) در شمال یمن و همراهی بخش قابل توجهی از قبائل، نیروهای ارتش و جریان‌های ملی با حوثی‌ها موجب تصرف صنعا و به دنبال آن استعفای دولت هادی شد. جوزف نای^۱ در کتاب خود با عنوان درک تعارض و همکاری جهانی^۲ معتقد است که حوثی‌ها باید به منزله معتبرترین و سازمان‌یافته‌ترین مجموعه سیاسی در نظر گرفته شوند که بدیل سیاسی یکی از رژیم‌های فاسد و بی‌اثر منطقه پدیدار شدند (Nye & Welch, 2020). کناره‌گیری منصور هادی از قدرت، امکان ایجاد فضای باز سیاسی در یمن را برای تشکیل یک دولت ائتلافی متشکل از تمامی جریان‌های سیاسی فراهم کرد. فرار منصور هادی از صنعا و تلاش وی در جهت همسوسازی قبائل جنوب برای مواجهه با انصارالله مانع از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های این گروه نشد. ناتوانی نظامی نیروهای متحد منصور هادی، عربستان و کشورهای منطقه را بر آن داشت تا با انجام یک عملیات نظامی گسترده درصدد تغییر توازن قوا به نفع هادی برآیند. هدف از این عملیات، بازگرداندن رئیس جمهور مستعفی یمن به قدرت بود. نیروهای ائتلاف عربی شهر عدن و مناطق مجاور آن را باز پس گرفتند. با این وجود، مدتی بعد از استقرار نیروهای نظامی ائتلاف عربی در مناطق تحت کنترل دولت مستعفی منصور هادی در جنوب یمن، منازعات این کشور وارد فاز جدیدی از درگیری‌ها و رقابت‌های میان اعضای ائتلاف شد. از جمله آن‌ها می‌توان به رقابت امارات متحده عربی و عربستان سعودی اشاره کرد.

امارات متحده عربی بعنوان یکی از کشورهای عضو ائتلاف عربی، سیاست متفاوتی را در ادامه نسبت به سعودی‌ها در یمن در پیش گرفت. بعنوان نمونه اگرچه عربستان مدعی بود که به دنبال بازگرداندن ثبات به یمن از طریق به قدرت رساندن مجدد منصور هادی است تا از این طریق بتواند نفوذ خود را بر این کشور تثبیت کند و مانع از قدرت گرفتن حوثی‌ها در یمن شود، اما در مقابل امارات متحده عربی رویکرد محتاطانه‌ای را نسبت به حوثی‌ها اتخاذ کرد. از منظر این کشور و برخلاف رویکرد سعودی‌ها، مسئله نیروهای مبارز شیعی در ژئوپلیتیک غرب آسیا در زمره اولویت‌های سیاست خارجی‌اش در منطقه

1. Joseph Nye

2. Understanding Global Conflict and Cooperation: An Introduction to Theory and History

محسوب نمی‌شود بلکه امارات به دنبال تثبیت نفوذ خود در یمن و کنترل بر بنادر و مناطق مشرف بر آبراهه باب‌المندب است که بخش مهمی از جریان انرژی منطقه‌ای از آن عبور می‌کند. این امر تضادها و اختلافات سیاسی دو کشور را در بحران یمن پیش از پیش آشکار ساخته است. حمایت مستقیم عربستان از نیروهای وابسته به منصور هادی و حمایت امارات از گروه‌های سیاسی و قبائل تجزیه‌طلب جنوب و تشکیل نیروهای شبه‌نظامی محلی و همچنین در اختیار گرفتن فرودگاه‌ها، بنادر و مناطق استراتژیک، مانع بزرگی برای دولت در تبعید منصور هادی ایجاد کرد که منجر به طولانی‌تر شدن جنگ در یمن شد. در این راستا پرسش اصلی مقاله این است که مهمترین عوامل رقابت بین امارات متحده و عربستان سعودی در بحران یمن چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که برداشت متفاوت دو بازیگر از مولفه دشمن مشترک و تردید هر دو کشور نسبت به نتایج موردنظر از عوامل اصلی رقابت آنها در یمن بوده است.

روش پژوهش

با بررسی جایگاه یمن در منطقه و نقش آن در تصمیم‌گیری‌های امارات و عربستان سعودی در منطقه، سعی می‌شود تا در تشریح مولفه‌های رقابت دو کشور و همچنین اهداف آنها در یمن با طرح چشم‌انداز نظری، بحث با روش توصیفی-تبیینی بررسی و تأثیر و پیامدهای رقابت میان ریاض و ابوظبی بر آینده سیاسی یمن تبیین شود. در روش توصیفی، متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری و گسترش بحران یمن که ناشی از رقابت عوامل خارجی هستند مد نظر قرار خواهند گرفت. از این‌رو فرایندهای تحولات یمن پس از اعتراضات سال ۲۰۱۱ با محوریت مداخلات بازیگرانی همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی و میزان اثرگذاری این فرایندها بر شکل‌گیری رقابت درونی میان آنها بررسی می‌شود.

چارچوب نظری: عدم رضایت از وضعیت (جایگاه)^۱

در این مقاله این واقعیت تبیین می‌شود که درک نادرست از وضعیت کشورها، ممکن است آثار مخربی بر روند تصمیم‌گیری^۲ سیاستمداران داشته باشد و محرکی باشد تا آنها

1. Status Dissatisfaction Theory
2. Decision-making Processes

را متعهد به یک اقدام ناموفق نماید، بویژه آنکه این اقدام در ابتدا بر اساس انگیزه‌های مرتبط با وضعیت بازیگر شکل گرفته باشد. نظریه عدم رضایت از وضعیت، اولین بار توسط جاناتان رنسون^۱ در سال ۲۰۱۷ مطرح شده است و به خوبی می‌تواند نتایج تشدید اقدامات سعودی‌ها و اماراتی‌ها را در جنگ یمن تشریح کند. نظریه عدم رضایت از وضعیت، استدلال می‌کند کشورهایی که در صدد تغییر وضعیت خود هستند، به کنش‌های تغییردهنده وضعیت مبادرت می‌ورزند. این دسته از کنش‌ها تا بدانجا چشمگیر هستند که کنشگر تلاش می‌کند تا از این طریق بتواند توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کند و نگاه آنها را نسبت به وضعیت کشور خود دگرگون سازد (Renshon, 2017: 221–222). این نظریه تا حد زیادی در زمره نظریات مربوط به جایگاه دانسته می‌شود. نظریه‌های جایگاه سعی می‌کنند که به عوامل غیرعقلانی شکل‌دهنده به سیاست خارجی دولت بپردازند و بر محرک‌هایی نظیر عزت نفس، شهرت، انزجار، خشم، شرمندگی، همدردی، غرور، شأن، بالندگی و سایر دسته‌بندی‌های احساسی/ روان‌شناختی^۲ تمرکز کنند که اغلب در تقابل با یکدیگر قرار دارند و مسیر بین‌المللی یک کشور را پرهرج و مرج و غیرقابل پیش‌بینی می‌کنند. جای تعجب ندارد که روابط بین‌الملل، نظریه‌های جایگاه را از رشته‌هایی از قبیل روان‌شناسی اجتماعی^۳ و انسان‌شناسی اجتماعی^۴ عاریه گرفته است. رنسون تلاش کرد تا بر تجربی‌گرایی ناب مطالعات مربوط به جایگاه فائق آید و روش‌شناسی سنجش شبکه‌ای جایگاه بین‌المللی^۵ را بر اساس معیارهای معین ارائه کند (سرگونین، ۱۳۹۷: ۵۹).

نظریه عدم رضایت از وضعیت رنسون بیانگر این مسئله است که دولت‌ها احتمالاً با استفاده از خشونت به دنبال خلق فرصت‌هایی برای ایجاد تغییر در باورهای عمومی جامعه بین‌المللی نسبت به رتبه و جایگاه خود در سلسله‌مراتب قدرت هستند. این نظریه استدلال می‌کند که زمانی دولت‌ها نگران وضعیت خود هستند که تمایل به افزایش منابع برای حفظ و یا ارتقای وضعیت‌شان دوچندان می‌شود. در واقع نگرانی‌های مربوط به وضعیت نشان‌دهنده میزان تمرکز بر کلیه موضوعات مرتبط با وضعیت و احتمال اقدام برای پیشبرد

-
1. Jonathan Renshon
 2. Emotional / Psychological Categories
 3. Social Psychology
 4. Social Anthropology
 5. Network-based Measures of International Status

و یا نجات وضعیت کنش گر هستند (Renshon, 2017: 4). نظریه رنشن دو مکانیسم جداگانه ارائه می دهد که ارتباط بین نگرانی های وضعیت و تضمین ها را نشان می دهد. اولین سازوکار نشان می دهد که کشورها درصدد ایجاد امکاناتی برای تغییر اعتقاد جمعی درباره جایگاه خود هستند. مکانیسم دوم نشان می دهد که تهدیدهای مربوط به وضعیت می توانند نگرانی هایی را برای خود وضعیت ایجاد کنند به طوری که غلظت تصمیمات را تشدید خواهند کرد. با ایجاد تعارض، دولت ها به دنبال فرصتی جهت ایجاد تغییر باور دیگران در مورد وضعیت و جایگاه شان هستند. البته این رویکرد ممکن است تهدیداتی را متوجه دیگران نماید. این تهدیدها مواقعی را که بازیگران خواستار کنار کشیدن^۱ و یا دور شدن^۲ از یک رویکرد هم هستند، شامل خواهد شد. بر این اساس، چنین کنش هایی ممکن است چند دسته مخاطب را هدف قرار دهد: محلی، منطقه ای و بین المللی. دولت ها در عمده موارد خواستار نمایش تغییر وضعیت خود به مخاطبان سه گانه ذکر شده هستند، اما ممکن است در میانه مسیر نیز نسبت به همراهان خود نیز تصمیم مشابهی اتخاذ کنند. یعنی ضمن تمرکز بر مخاطب داخلی، خواستار ارتقای جایگاه بالاتر بین المللی و منطقه ای و حتی درون منطقه ای خود باشند.

سازوکارهای این موضوع را در ارتباط با کنش عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جنگ یمن هم می توان مشاهده کرد. به دنبال قیام های عربی از سال ۲۰۱۱، هر دو کشور از وضعیت ایجاد شده آگاه شدند، به طوری که تلاش کردند تا خود را از سلسله مراتب منطقه ای موجود جدا کنند. نگرانی های مربوط به وضعیت نزد دو کشور مربوط به این واقعیت بود که بین توانایی مادی موجود^۳ و سلسله مراتب سنتی منطقه ای^۴ تفاوت و واگرایی فاحشی به وجود آمده است (Darwich, 2020: 4). تهاجم نظامی به یمن در سال ۲۰۱۵ ظاهراً قسمت دیگری از تغییر وضعیت در پادشاهی سعودی و امارات برای دستیابی به رتبه و منزلت بیشتر در منطقه با استفاده از نیروی نظامی بود. با انجام مداخله نظامی، سرنوشت وضعیت سران و وضعیت رژیم سیاسی هر دو کشور به نتیجه جنگ یمن گره خورد. یعنی ادامه جنگ برای ریاض و ابوظبی هم به منزله

-
1. Withdrawing
 2. Walking Away
 3. Material Capabilities
 4. Traditional Regional Hierarchy

انگیزه‌ای برای اقدام تلقی می‌شد و هم بخشی از اهداف آن‌ها بود. جنگ یمن وضعیت پادشاهی سعودی و امارات و همچنین رهبران آنها را به موفقیت نهایی در یمن گره زده است. در حالی که این مداخله برای بهبود جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای عربستان سعودی و امارات متحده عربی طراحی شده بود، اما صدمات جبران‌ناپذیری به طور بالقوه به وضعیت آنها با وجود تداوم و تشدید جنگ و یا حتی خروج از جنگ در یمن وارد خواهد کرد.

جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی

موقعیت جغرافیایی متمایز یمن به دلیل اشراف بر آبراهه باب‌المندب بعنوان گذرگاهی مهم برای عبور جریان صادرات نفت و انرژی عربستان بسیار متمایز و تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود. اما ساختار جمعیتی، مناسبات پیچیده قبیله‌ای و امکان تاثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر اوضاع داخلی عربستان، اهمیت این کشور را برای سعودی‌ها دوچندان کرده است. گسترش نفوذ حوثی‌های یمن در مناطق مرزی با عربستان و بسط نفوذ القاعده در استان‌های جنوبی یمن بعد از انقلاب ۲۰۱۱ و ناکامی دولت دست‌نشانده منصور هادی برای ایجاد وفاق ملی در این کشور، موقعیت عربستان را در یمن بیش از پیش متزلزل ساخت. چرا که از یک سو مناطق شرقی عربستان که بخش اعظم ذخائر انرژی این کشور را به خود اختصاص داده است و جمعیت قابل توجه شیعیان در این منطقه و نیز گسترش نفوذ شیعیان زیدی در یمن و خاورمیانه عربی می‌تواند از نقش عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار منطقه‌ای بکاهد، از این‌رو مسئله اسلام سیاسی شیعی همواره با حساسیت ویژه‌ای در سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از سویی دیگر، عنصر ایدئولوژی وهابیت یکی از محرکه‌های اصلی تصمیم‌سازی در دستگاه سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات منطقه بوده است (التیامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۵). عربستان سعودی همواره تلاش می‌کرد تا به گونه‌ای ماهرانه حتی وقتی که منابع لازم برای نبرد را در اختیار داشت، از خط مقدم منازعه دور بماند؛ اما با خروج تدریجی آمریکا از منطقه تا حدودی این عدم قطعیت را کنار گذاشته است که خود نشانگر خشم و اضطراب این کشور در دوران جدید می‌باشد. راهبرد عربستان در

ایجاد ابهام عامدانه (اصولی)^۱ مادامی نتیجه‌بخش بود که دولت‌های همراه با آن در منطقه که عمدتاً با رژیم‌های نظامی اداره می‌شدند، سرپا بودند. اما با روی کار آمدن جریان‌هایی از جمله القاعده و همچنین قدرت‌گیری اخوان در مصر، عربستان خود را مواجه با جنگی دید که مسبب اصلی آن تبلیغات دینی مرسوم در این کشور یعنی آیین وهابیت بودند (Kissinger, 2014: 108). یمن یکی از معدود اماکنی به شمار می‌رود که القاعده توانسته به عنوان سازمانی مؤثر در آن دوام بیاورد. القاعده یمن که به اسم القاعده شبه‌جزیره عربی^۲ شناخته شده است، یکی از شاخه‌های القاعده است که با سازمانی مناسب، بیشترین تأمین مالی و جاه‌طلبی را از آن خود کرده است (Nye & Welch, 2020). حمایت عربستان از جریان‌های سلفی به منظور گسترش نفوذ وهابیت در یمن و مقابله با جریان‌های فکری شیعیان انجام گرفته است. با این حال چگونگی مدیریت بحران در کشور یمن، نقش تعیین‌کننده‌ای را برای سعودی‌ها در مناسبات منطقه‌ای قدرت ایفا می‌کند. تا جایی که برخی از تحلیلگران اهمیت آن را برای ریاض بیش از مسئله سوریه و عراق می‌دانند (Patrick, 2015). اگرچه حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و به تبع آن سقوط رژیم‌های مخالف ایران، عناصر تهدید را به فرصت برای تهران تبدیل کرد، اما قدرت گرفتن شیعیان در عراق و نقش آنها در مناسبات سیاسی، معادلات قدرت در منطقه را بیشتر به ضرر عربستان تغییر داد (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

یمن به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ساختار جمعیتی و مناسبات سیاسی- قبیله‌ای پیچیده، از دیرباز جایگاه ویژه‌ای در تصمیم‌سازی سیاست خارجی عربستان داشته است. رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال یمن در حقیقت همواره برگرفته از نوعی پراگماتیسم بوده است که در هر برهه زمانی با توجه به شرایط و ماهیت تهدید، تغییر می‌کند. در سوی دیگر وحدت یمن نقطه عطفی در تاریخ روابط ریاض و صنعا تلقی می‌شود. به طوری که حمایت ایران از وحدت یمن، زمینه روابط سیاسی جدیدی بین ایران و این کشور را فراهم کرد. با فراهم شدن زمینه ایجاد پیوندهای مذهبی و فرهنگی با شیعیان زیدی یمن، نگرانی‌های عربستان نسبت به موضوعات داخلی این کشور بیش از گذشته افزایش یافت.

1. Principled Ambiguity
2. Al-Qaeda in the Arabian Peninsula

با گسترش فعالیت‌های شیعیان زیدی در یمن، دیری نگذشت که جنبش فرهنگی زیدی‌ها به یکی از جریان‌های سیاسی تاثیرگذار در عرصه تحولات سیاسی-اجتماعی یمن مبدل شد. عربستان از طریق فشار به دولت مرکزی به مقابله با شیعیان پرداخت. وجود بخش قابل توجهی از شیعیان دوازده امامی در استان‌های نفت خیز شرق عربستان و شیعیان اسماعیلیه در بخشی از استان‌های جنوبی بر حساسیت موضوع افزوده است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

سیاست خارجی عربستان از آغاز تاسیس بر اساس مولفه مقابله با تهدید خارجی تعریف شده است. تحولات منطقه‌ای و جریان‌های سیاسی برآمده از آن و صف‌آرایی‌های سیاسی در خاورمیانه، نقش تعیین‌کننده‌ای را در سیاست خارجی این کشور برجای گذاشت (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۷). همزمان با آغاز قیام‌های سراسری در منطقه علیه رژیم‌های حاکم، اعتراضات مردمی در یمن علیه شرایط سیاسی-اقتصادی آغاز شد. گذار سیاسی در یمن و نقش احزاب سیاسی مخالف عربستان در آینده سیاسی، می‌توانست سیاست‌های مداخله‌جویانه این کشور را در یمن با چالش‌های جدی روبه‌رو کند. برای عربستان حمایت از انقلابیون علیه رژیم صالح و یا کمک به سرکوبی نیروهای انقلابی، یک اشتباه استراتژیکی^۱ محسوب می‌شد. از این‌رو موضع محتاطانه‌ای در قبال فرایند گذار سیاسی در یمن اتخاذ کرد و از طریق شورای همکاری‌های خلیج فارس، مانع از انتقال قدرت به احزاب اپوزیسیون شد (سردار و موسوی، ۱۳۹۴: ۹۱).

با کناره‌گیری صالح، عبدالربه منصور هادی معاون وی بعنوان رئیس جمهور دولت موقت یمن منصوب شد. دولت موقت تلاشی برای گذار سیاسی و تدوین قانون اساسی جدید انجام نداد. در این دوره طرح‌هایی برای تقسیم اداری یمن به دو بخش شمال و جنوب و یا اعطای خودمختاری به اقلیم‌های شش‌گانه یمن در چارچوب ایجاد یک نظام فدرالیستی انجام گرفت و بیش از آنکه در جهت تقویت وحدت ملی یمن باشد، با هدف تضعیف شیعیان زیدی انجام گرفت و این طرح‌ها سناریوی وقوع جنگ داخلی و در نتیجه خطر تجزیه مجدد یمن را بالا می‌برد (دارا و بابایی، ۱۳۹۴: ۲۲). ناکارآمدی منصور هادی در پاسخگویی به مطالبه‌های مردمی و مشکلات اقتصادی، موج جدیدی از اعتراضات مردمی علیه دولت موقت آغاز شد. حوثی‌های یمن نقش برجسته‌ای را در سازماندهی

اعتراضات مردمی ایفا کردند و با پیشروی به سمت صنعا دولت منصور هادی مجبور به کناره‌گیری شد. استعفای هادی، زمینه حضور جریان‌های مختلف را در صحنه سیاسی یمن فراهم کرد و حکومت جدیدی مرکب از احزاب سیاسی ملی‌گرا با محوریت حوثی‌های یمن به نام انصارالله تشکیل شد (الدباغ، ۲۰۱۹: ۲۰۱-۲۰۰). سقوط دولت منصور هادی و به تبع آن کنشگری انصارالله بعنوان بازیگر جدید در یمن جایگاه عربستان را به عنوان محور رژیم‌های محافظه‌کار عربی در منطقه تحت‌الشعاع قرار داد. به طور کلی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، قدرت گرفتن انصارالله در یمن را به عنوان یکی از گروه‌های متحد ایران تعبیر می‌کنند که از طریق آنها ایران به دنبال کنترل بر آبراهه راهبردی باب‌المنندب می‌باشد تا از طریق آن بر جریان تجارت جهانی تأثیر گذاشته و رقبای منطقه‌ای خود را از نظر سیاسی و اقتصادی فلج نماید.

با این حال ذکر این موضوع ضروری است که بعد از مرگ ملک عبدالله، نخبگان سیاسی عربستان رویکرد متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ کردند. این کشور بر خلاف گذشته، قدرت نرم را مولفه مناسبی برای مقابله با تهدید خارجی تلقی نمی‌کند و در صدد ایجاد یک ائتلاف‌سازی منطقه‌ای قوی برای نمایش قدرت نظامی علیه ایران و متحدان منطقه‌ای آن برآمده است (اسدی، ۱۳۹۶: ۲۴). اختلافات سیاسی میان مقامات و شاهزادگان سعودی و نگرانی از تسلط انصارالله بر آبراهه استراتژیک باب‌المنندب که جریان صادرات انرژی این کشور از این آبراهه را مختل می‌کند، چشم‌انداز مهمی را پیش‌روی رهبران ریاض قرار داد. بر این اساس رهبران سعودی در صدد شدند تا با همراه ساختن کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس و برخی از کشورهای عربی-اسلامی، حمله نظامی علیه یمن را با هدف بازگرداندن دولت مستعفی منصور هادی به قدرت و سرنگونی دولت جدید انصارالله، ترتیب دهند (مترسکی، ۲۰۱۵: ۳). در سطح منطقه‌ای راهبرد استراتژیک عربستان از حمله به یمن، در کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران خلاصه می‌شود. چرا که دستگاه سیاست خارجی عربستان، ایران را به مثابه یک تهدید تلقی می‌کند که با تکیه بر ایدئولوژی اسلام شیعی و حمایت از شیعیان عراق، سوریه، لبنان و یمن به دنبال تشکیل یک ائتلاف در منطقه است (وحید، ۲۰۱۶). هرچند عربستان در هم‌سویی کشورهای عربی با این ایده خود در منطقه علیه ایران موفقیت چندانی بدست نیاورد.

حمله نظامی ائتلاف عربی به رهبری عربستان به یمن، معلول دو تغییر و تحول مهم در سطح تصمیم‌سازی تخبگان سیاسی عربستان بویژه بعد از مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن تدریجی محمد بن سلمان بود. اما تغییر دوم به سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در دوره اوباما در قبال ایران بویژه توافق هسته‌ای با این کشور خلاصه می‌شود. تخبگان جدید عربستان، به دلیل کم‌تجربگی و در عین حال کسب موقعیت‌های سیاسی در کمترین مدت، اغلب سیاست‌هایی را در منطقه اتخاذ کردند که در بلندمدت پیامد منفی برای هژمونی عربستان در منطقه به دنبال داشت. از سوی دیگر توافق هسته‌ای ایران با ۵+۱ آغاز فصل جدیدی از مناسبات میان ایران و آمریکا محسوب می‌شد که می‌توانست جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان را تحت تأثیر قرار دهد. ایالات متحده این توافق را بدون توجه به خواسته سعودی‌ها و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دنبال کرد. به طور کلی سیاست‌های یکجانبه عربستان سعودی در منطقه از جمله حمله نظامی به یمن را می‌توان تا حدی معلول چرخش سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما از عربستان و توافق با ایران دانست. روی کار آمدن دونالد ترامپ و مخالفت صریح وی با سیاست‌های ایران و تأکید بر مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، عملاً دست عربستان و متحدان این کشور را در جنگ یمن باز گذاشت. در این دوره ترامپ، با عقد قراردادهای نظامی و توافقات امنیتی از سیاست عربستان و متحدان آن در یمن حمایت کرد. امارات و عربستان علی‌رغم اختلافات در اولویت اهداف در یمن؛ برای پیشبرد اهداف و کسب مشروعیت بین‌المللی، خود را وابسته به ایالات متحده آمریکا نشان داده‌اند.

تأثیر تحولات یمن بر آرایش نیروهای عملیاتی در بحران این کشور

در کوران جنگ ائتلاف عربی علیه یمن، برخی از تحلیلگران معتقد بودند که اگرچه یمن همچون افغانستان یکی از مناطق حساس منازعه بین‌المللی محسوب می‌شود و در حال تبدیل به عرصه‌ای برای جنگ نیابتی^۱ و محل تکثیر و سرپناهی برای رادیکالیسم و تروریسم بین‌المللی است اما به واسطه برخورداری از جغرافیای منزوی، احتمال گسترش جنگ در آن بعید به نظر می‌رسد (Nye & Welch, 2020). منتها برخلاف این دسته از تحلیل‌ها تا زمان انجام این پژوهش حدود ۵ سال از آغاز جنگ در این کشور گذشته

است. حمله ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی به یمن موجب شد تا شبه‌نظامیان وابسته به منصور هادی موسوم به *المقاومه الشعبیه* در ابتدا موفق به بازپس‌گیری مناطقی در استان‌های ضالع، تعز و بخش‌هایی از جنوب یمن شوند. پس از آن دولت مستعفی منصور هادی شهر عدن را بعنوان پایتخت موقت دولت خود برگزید. حضور نیروهای نظامی ائتلاف عربی در جنوب یمن و احداث پایگاه‌های نظامی، علاوه بر به خدمت گرفتن شبه‌نظامیان مزدور از کشورهای آفریقایی و قبائل محلی و خلاء امنیتی ناشی از آن، مناطق تحت کنترل دولت مستعفی یمن را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرد. ناکامی دولت مستعفی از ارائه خدمات به شهروندان و سقوط ارزش پولی ملی یمن در کنار فقر و تورم فزاینده، نارضایتی‌های ساکنان شهرهای جنوب یمن را از دولت هادی بیشتر کرد. در این میان گروه‌های متعددی برای پرکردن خلاء ناکارآمدی و قدرت دولت هادی در نقاط مختلف کشور بوجود آمدند. به عنوان نمونه «*حراک الجنوبی*» - بعدها شورای انتقالی جنوب^۱ - یکی از رقبای دولت مرکزی یمن در رژیم صالح و حکومت مستعفی منصور هادی بود. این حزب در سال ۲۰۰۸ تشکیل شد و خواهان جدایی استان‌های جنوبی یمن از دولت مرکزی و تشکیل جمهوری عربی دمکراتیک یمن بود. ناکارآمدی دولت مستعفی مستقر در عدن در پاسخ به مطالبات مردمی و حل مشکلات معیشتی، نقش این دولت را بعنوان یک بازیگر تاثیرگذار محلی در جنگ داخلی یمن کاهش داد و با اعلام موجودیت داعش و گسترش نفوذ القاعده در مناطق تحت کنترل ائتلاف عربی، بر پیچیدگی‌های مناسبات جنگ قدرت در یمن افزوده شد.

عملیات‌های داعش علیه نیروهای *المقاومه الشعبیه* و شبه‌نظامیان منصور هادی سایه ناامنی و بی‌ثباتی را به عدن بازگرداند. تصرف شهرهای استان حضرموت و بویژه شهر مکلای مرکز این استان ضعیف و ناتوانی دولت مستعفی در برقراری امنیت در مناطق تحت کنترل خود - حتی در زیر سایه ائتلاف عربی - را نشان داد. با کم‌رنگ شدن نقش دولت هادی در معادلات یمن و خلاء قدرت در استان‌های جنوب، مناطق جنوب یمن به عرصه‌ای برای رقابت‌های سیاسی و درگیری‌های نیابتی بین عربستان و امارات تبدیل شدند. امارات و عربستان بعنوان دو عضو اصلی ائتلاف عربی، از نظر سیاسی اختلافات بسیار عمیق و ریشه‌ای را در مسائل منطقه‌ای دارند. بعنوان نمونه امارات متحده بر خلاف

1. South Transitional Council (STC)

سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سیاست خارجی منطقه‌ای تلاش کرده است تا استقلال عمل بیشتری نسبت به سایر کشورهای عضو در قبال عربستان اتخاذ کند. اگرچه یکی از دلایل آن تهدید مشترک است. امارات برخلاف عربستان، ایران را بعنوان یک عنصر تهدیدآفرین که به دنبال تشکیل هلال شیعی و صدور انقلاب است، نمی‌بیند. بلکه نسبت به این کشور موضع محتاطانه‌تری را اتخاذ می‌کند و از رویارویی مستقیم و غیرمستقیم با تهران پرهیز می‌کند. امارات از طریق مداخله در جنگ داخلی یمن، اهداف سیاسی بلندمدت و متمایزی از عربستان سعودی را دنبال می‌کند، به طوری که هدف اولیه امارات در یمن تثبیت نفوذ خود در این کشور و پرکردن تدریجی خلاء عربستان می‌باشد. در مقابل، هدف اصلی عربستان از ورود به جنگ یمن دفع تهدید منطقه‌ای ایران می‌باشد. به لحاظ ژئوپلیتیکی، عربستان برای دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی مستلزم عبور از آبراهه باب المندب می‌باشد و در صورت سقوط این آبراهه مهم، جریان صادرات نفت عربستان تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. شکست سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان در عراق و سوریه، جایگاه منطقه‌ای ایران را بعنوان یکی از بازیگران تاثیرگذار اثبات کرد. به گونه‌ای که عربستان به منظور تقویت جایگاه منطقه‌ای خود در برابر ایران از طریق ایجاد یک ائتلاف‌سازی نظامی به مقابله با آن پرداخت.

اهداف امارات از شرکت در ائتلاف جنگ (علیه) یمن

پیامدهای منطقه‌ای قیام‌های مردمی در کشورهای عربی شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا، فرصت مناسبی را برای امارات متحده عربی فراهم کرد تا بتواند به سیاست‌های توسعه‌طلبانه منطقه‌ای خود در کشورهای هابی که گذار و تغییر رژیم را تجربه می‌کنند، جامه عمل بپوشاند. سیاست خارجی امارات در قبال انقلاب در کشورهای عربی بسیار محافظه‌کارانه بود. چرا که گذار سیاسی در این کشورها فرصت را برای انتخابات آزاد و فعالیت‌های احزاب اسلامگرا از جمله اخوان المسلمین فراهم ساخته بود. احزاب اسلامگرا به مثابه یک تهدید مستقیم برای منافع ملی امارات متحده تلقی می‌شدند. حمایت از کودتای نظامی عبدالفتاح السیسی در مصر که منجر به سرنگونی حکومت اخوان المسلمین شد و حمایت از ژنرال خلیفه حفتر در لیبی برای مقابله با حکومت آشتی ملی به

رهبری فایز السراج که توسط مجامع بین‌المللی به رسمیت شناخته شده بود، بخشی از سیاست‌های تهاجمی امارات در چارچوب مقابله با تحولات مردمی در منطقه به شمار می‌رود.

اما پس از حمله نظامی ائتلاف عربی به کشور یمن، امارات متحده عربی اهداف سیاسی متمایزی را نسبت به سایر کشورهای منطقه‌ای حاضر در ائتلاف دنبال کرد. این اهداف از دو منظر قابل بررسی هستند: ۱- موقعیت ممتاز و استراتژیک یمن؛ چنین ژئوپلیتیکی ارتباط امارات با کشورهای شاخ آفریقا را تسهیل می‌نماید. موقعیت جغرافیایی کشورهای حوزه شاخ آفریقا به دلیل اشراف بر بخشی از تنگه باب‌المنندب و اقیانوس هند و همچنین عبور بخش مهمی از جریان انرژی کشورهای حاشیه خلیج فارس از این منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. علاوه بر آن سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چشمگیر امارات در منطقه شاخ آفریقا و انعقاد توافقنامه‌های تجاری دو و چندجانبه با کشورهای این منطقه، موجب گسترش نفوذ آن در ناحیه پیرامونی آبراهه باب‌المنندب شده است. این نفوذ ظرفیت‌های لازم را برای امارات متحده عربی از نظر سیاسی - نظامی فراهم می‌کند تا از طریق آن حلقه محاصره را بر یمن تنگ‌تر سازد و از حمایت‌های کشورهای شاخ آفریقا در جنگ داخلی یمن بهره‌مند گردد (الحسینی، ۲۰۱۹: ۱۰۴-۱۰۵). ۲- تضعیف موقعیت عربستان سعودی بعنوان یکی از رقبای منطقه‌ای از طریق تشکیل مجموعه‌های شبه‌نظامی متشکل از قبایل محلی و شبه‌نظامیان مزدور خارجی و کاهش مشارکت خود در جنگ یمن، امارات متحده عربی تلاش کرده است تا در جهت حذف متحدان محلی عربستان از جمله حزب اصلاح «شاخه اخوان المسلمین در یمن» و تضعیف دولت منصور هادی قدم بردارد. همچنین امارات از طریق حمایت از شورای انتقالی جنوب «مجلس الإنتقالی الجنوبي» که در ماه می ۲۰۱۷ به رهبری عبدالروس الزبیدی استاندار سابق عدن تشکیل شد به دنبال کاهش نفوذ عربستان در یمن بود (TRTWorld, 2020). اگرچه برخی دیگر معتقدند مهم‌ترین عاملی که امارات را وارد جنگ یمن کرد، تسلط بر استان‌های جنوبی و سواحل شرقی و غربی یمن به منظور اشراف بر آبراهه باب‌المنندب بعنوان یکی از شاهراه‌های مهم انرژی می‌باشد. در چارچوب این رویکرد، امارات به عنوان کشوری تجاری سعی در تأثیرگذاری در عرصه تجارت منطقه دارد و با گسترش

نفوذ خود مانع از طرح‌های توسعه بنادر کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شود (فتحی و جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

به طور کلی در صحنه عملیاتی؛ اهداف سیاسی امارات در یمن در وهله اول، مقابله با حزب اصلاح یمن است که پست‌های کلیدی را در دستگاه دولتی منصور هادی، رئیس جمهور مستعفی یمن، احراز کرده‌اند و برای دستیابی به این هدف به دنبال تضعیف دولت خودخوانده منصور هادی در جنوب یمن از طریق حمایت از احزاب سیاسی جدایی طلب و قبائل متحد آنها و تشکیل نهادهای سیاسی نظامی موازی که با اهداف امارات در یمن همسویی دارند، مبادرت کرده است. اما در سطح کلان تلاش برای جداسازی و تجزیه مناطق جنوبی یمن از دیگر اقدامات امارات به شمار می‌رود. امارات به دنبال تثبیت نفوذ سیاسی بلندمدت خود بر یمن از طریق احیای اندیشه‌های تجزیه طلبی در این کشور می‌باشد. حمایت از جریان‌های جدایی طلب یمنی از سوی امارات متحده عربی در طول جنگ در این چارچوب قابل تبیین است (McKernan, 2020). با این حال برخی دیگر همچنان معتقدند که اقدامات امارت متحده عربی در مناطق جنوبی یمن نشان‌گر وجود اختلافات عمیق میان ابوظبی و ریاض به شمار نمی‌رود بلکه باید آن را نتیجه محاسبات غلط منبعث از جنگ فرسایشی یمن از یک سو و اهداف بلندپروازانه امارات از سوی دیگر قلمداد کرد (Bianco, 2019). با این وجود مهم‌ترین مولفه‌های استراتژی اماراتی‌ها در یمن که آن‌ها را از سعودی‌ها متمایز می‌کند عبارت است از: ۱- علی‌رغم وجوه مشترک امارات و عربستان در مواجهه با جنبش‌های انقلابی و اسلامگرایان در منطقه، امارات متحده عربی با وجود تاکید بر تهدید آفرین بودن گروه‌ها و جنبش‌های شیعی متحد ایران، موضع محتاطانه‌ای را نسبت به این گروه‌ها اتخاذ کرد. درست در نقطه مقابل عربستان که دفع تهدید جریان‌های شیعی متحد ایران را در اولویت قرار داده است. از سیاست امارات در قبال گروه‌های شیعی اینگونه برداشت می‌شود که امارات علی‌رغم مخالفت با این جریان‌ها به آنها بعنوان وزنه توازن تلقی می‌کند که برای هژمونی عربستان در منطقه مانع تراشی می‌کنند. ۲- هدف امارات متحده عربی در یمن و به طور کلی چرخش سیاست خارجی این کشور بعد از تحولات عربی، بیشتر با هدف کسب نفوذ اقتصادی و ایفای نقش موثر در عرصه اقتصاد بین‌المللی دنبال می‌شد. بعبارت دیگر خلاء قدرت سیاسی در یمن، لیبی، مصر و برخی دیگر از کشورهای حوزه شاخ آفریقا امکان

نقش آفرینی اقتصادی برای امارات را فراهم کرد و به تبع آن امکان تضعیف رقبای منطقه‌ای این کشور و کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی آن‌ها در این مناطق فراهم می‌شد.

مهمترین تعارضات عربستان سعودی و امارات متحده عربی در یمن

با گذشت چند ماه از تهاجم ائتلاف عربی به یمن به رهبری عربستان در مارس ۲۰۱۵ که با هدف بازپس‌گیری استان‌های تحت کنترل انصارالله و به قدرت رساندن مجدد منصور هادی انجام گرفت، اختلافات امارات و عربستان بعنوان دو بازیگر تاثیرگذار در معادله یمن آشکار شد. در ابتدا دو کشور وجود هرگونه اختلاف فی‌مابین را نفی می‌کردند. اما تحولات تابستان ۲۰۱۶ خلاف این ادعا را اثبات کرد. در این برهه زمانی انور قرقاش، وزیر امور خارجه امارات، صراحتاً اعلام کرد که عملیات نظامی امارات در یمن به پایان رسیده است و این کشور به دنبال ایفای نقش سیاسی در این کشور می‌باشد. این بیانیه که به مثابه ایفای رویه‌ای مستقل از سوی امارات تلقی می‌شد، خشم مقامات سعودی را برانگیخت و مشخص شد که از همان اوایل آغاز تهاجم ائتلاف عربی علیه یمن، اختلافات متعددی میان بازیگران اصلی آن وجود داشته است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

• عزل خالد بحاح

منصور هادی در یک اقدام غیرقابل پیش‌بینی در آوریل سال ۲۰۱۶ خالد بحاح را از مقام نخست وزیری عزل و احمد عبید بن دغر را بجای او برگزید. همچنین علی محسن الأحمر، فرمانده ارتش تحت امر منصور هادی، نیز بعنوان معاون رئیس جمهوری منصوب شد. ذکر این نکته ضروری است که الأحمر از افراد نزدیک به حزب اصلاح یمن است که از مهمترین مخالفان سرسخت امارات می‌باشد. خالد بحاح برخلاف بسیاری از رجال سیاسی دولت مستعفی هادی، سمت‌های سیاسی در رژیم سابق نداشته است و بسیاری از جریان‌های سیاسی یمن، بحاح را شخصیتی ملی‌گرا که به دنبال حفظ استقلال و تمامیت ارضی یمن است می‌شناسند. همچنین وی نقش موثری در مذاکرات صلح کویت و اقناع طرف‌های درگیر برای حل سیاسی بحران یمن از طریق گفتگوهای سیاسی ایفا کرد. عزل

بحاح در زمانی صورت گرفت که تمامی طیف‌های سیاسی و گروه‌های درگیر جنگ برای آغاز گفتگوهای ملی به اجماع رسیده بودند (بدوی، ۲۰۱۶).

منصور هادی با عزل بحاح دو هدف سیاسی مهم را دنبال می‌کرد: ۱- او با انتصاب شخصیت‌های وابسته به حزب اصلاح و نزدیک به عربستان به مقام‌های نخست وزیری، معاون رئیس جمهوری و پست‌های کلیدی؛ سعی در کاهش دایره نفوذ جریان‌های ملی و احزاب جنوبی متحد امارات در دستگاه دولتی داشت. ۲- همچنین هادی از طریق مخالفت با طرح‌های پیشنهادی فرستاده ویژه سازمان ملل برای پایان دادن به درگیری‌ها و حمایت همه‌جانبه عربستان از تهاجم به یمن به دنبال بهره‌مندی کافی از تجهیزات نظامی دریافتی از سعودی‌ها و در نهایت وادار ساختن انصارالله به تسلیم بدون قید و شرط بود.

بر اساس این تحولات، امارات متحده عربی که موقعیت خود را با حضور در جنگ یمن بیش از پیش در خطر می‌دید و به دنبال برون‌رفت از پیامدهای ناشی از طولانی شدن روند مستقیم حضور در جنگ بود، از عزل خالد بحاح انتقاد کرد. امارات در اولین واکنش به این اقدام، همکاری‌های نظامی مشترک با عربستان علیه انصارالله را به حداقل رساند و با عقب‌نشینی از برخی پایگاه‌ها به بهانه تعویض نیروهای نظامی، حضور نظامی نیروهای خود را صرفاً به پشتیبانی لجستیکی محدود کرد. مقامات اماراتی از این مقطع به بعد اظهار می‌کردند که قائل به حل بحران یمن از طریق مذاکرات سیاسی هستند.

• تقسیم مناطق نفوذ

بعد از حمله نظامی ائتلاف عربی به یمن، مناطق تحت کنترل ائتلاف به عرصه‌ای برای رقابت میان عربستان و امارات و متحدان محلی آنها مبدل شد. سعودی‌ها با حمایت از منصور هادی و نیروهای تحت امر وی که بخش اعظم آنها از حزب اصلاح یمن بودند، به دنبال گشودن جبهات جدید برای تصرف صنعا می‌گشتند. در مقابل اماراتی‌ها با متحد ساختن برخی قبائل و حمایت از جریان‌های تجزیه‌طلب در جنوب یمن، به دنبال تجزیه این کشور به دو بخش شمالی و جنوبی در راستای تثبیت نفوذ خود بودند. تقویت حضور نیروهای جدایی‌طلب در شهر عدن پایتخت دولت منصور هادی و مناطق اطراف آن، درگیری میان طرفین را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. سرانجام بعد از چند درگیری، نیروهای شورای انتقالی جنوب در آگوست ۲۰۱۹ تمامی دوایر دولتی شهر عدن را به تصرف خود

در آوردند. سقوط عدن در حقیقت به معنای پایان کار دولت هادی و حزب اصلاح یمن تلقی می‌شد. تلاش‌های عربستان نیز از طریق بزرگان برخی از قبائل جنوب برای میانجی‌گری میان منصور هادی و شورای انتقالی جنوب با شکست مواجه شد و مانع از تصرف مناطق باقیمانده تحت کنترل نیروهای هادی در جنوب یمن نگردید (ناجی، ۲۰۱۹). هرچند که در ادامه با میانجی‌گری سعودی‌ها، دولت هادی با اداره عدن توسط شورای انتقالی جنوب موافقت کرد و متعهد شد که اعضای حزب اصلاح را از دستگاه‌های دولتی اخراج کند (دیاب، ۲۰۱۹) تا اواخر سال ۲۰۲۰ بر اساس تفویض بازبزرگان مختلف، جغرافیای یمن به سه منطقه نفوذ کلی تقسیم شده است: ۱- مناطق تحت کنترل انصارالله در شمال یمن، ۲- مناطق تحت کنترل نیروهای وابسته به طارق صالح و شورای انتقالی جنوب که استان‌های جنوب یمن را شامل می‌شود و ۳- مناطق تحت کنترل منصور هادی که استان‌های شرق یمن را شامل می‌شود. در این مناطق به دلیل نقش آفرینی برجسته قبائل محلی در اداره نهادهای سیاسی، عملاً اعمال قدرت از حکومت هادی سلب شده و صرفاً یک حکومت اسمی به چشم می‌خورد (ناجی، ۲۰۲۰).

• عدم پذیرش کنشگری حداکثری حزب اصلاح یمن از سوی امارات متحده عربی

امارات در طول دو دهه گذشته موضع خصمانه‌ای را در قبال جریان‌های اسلام‌گرا در داخل و خارج از کشور اتخاذ کرده است. شکل‌گیری قیام‌های عربی، زمینه را برای قدرت گرفتن جریان‌های اسلام سیاسی مرتبط با اخوان المسلمین در منطقه فراهم کرد. امارات در واکنش به این موضوع، حزب اخوان المسلمین را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد و برای مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه با سازماندهی کودتاهای نظامی - مانند آنچه که در مصر و لیبی اتفاق افتاد - و حمایت از احزاب و جریان‌های سیاسی سکولار، سعی در خارج کردن این احزاب از معادله قدرت سیاسی دارد (Leaf & DeLozier: 2018).

عربستان نیز رویکرد مثبتی نسبت به روی کار آمدن اسلام‌گرا در منطقه ندارد اما سقوط صنعا به دست انصارالله و در نهایت عزل منصور هادی، اختلافات عربستان و حزب اصلاح را به یک اتحاد تاکتیکی علیه دشمنی مشترک مبدل کرد. با آغاز جنگ یمن، مسئله

تجهیز مسلحانه حزب اصلاح بعنوان یکی از طرف‌های درگیر علیه انصارالله توسط عربستان به دلیل مخالفت امارات ناکام ماند. امارات حزب اصلاح را شاخه برون‌مرزی اخوان‌المسلمین با ریشه‌های اسلام رادیکالی می‌داند، از این‌رو امارات با تکیه بر جریان‌های سیاسی سکولار و قومی، اهداف سیاسی خود را در یمن دنبال می‌کند. برخلاف امارات، عربستان با حمایت از حزب اصلاح به دنبال تقویت نفوذ سیاسی این حزب و تبدیل آن بعنوان یک بازیگر تاثیرگذار محلی برای ایفای نقش در آینده سیاسی یمن می‌باشد.

• نزدیکی امارات به خاندان علی عبدالله صالح

علی‌رغم مشارکت امارات در عملیات طوفان قاطعیت که نیروهای انصارالله و علی عبدالله صالح، دیکتاتور سابق یمن را هدف قرار می‌داد، احمد الصالح در امارات اقامت داشت. اتحاد علی عبدالله صالح با انصارالله، موضع عربستان را نسبت به صالح و خانواده وی تغییر داد. احمد الصالح بعنوان برگ برنده اماراتی‌ها تلقی می‌شود تا از طریق آن عربستان را متقاعد سازد حزب اصلاح را از معادله قدرت در یمن خارج کند (عنتر، ۲۰۱۶).

بعد از کشته شدن علی عبدالله صالح، برادرزاده او طارق صالح به همراه تعدادی از افراد حزب کنگره خلق و افسران گارد ریاست جمهوری وفادار به صالح به عدن فرار کردند. امارات این نیروها را در پایگاه‌های نظامی تحت کنترل خود در طول خط ساحل غربی یمن سازماندهی کرد و با تکیه بر این نیروها امنیت پایگاه‌های نظامی و بنادر تحت کنترل خود را تامین می‌کرد. نیروهای گارد ریاست جمهوری به فرماندهی طارق صالح و بعنوان یک نیروی موازی در مقابل نیروهای تحت امر منصور هادی قرار دارند. مشارکت این نیروها در درگیری‌های ساحل غربی و جنگ حدیده با انصارالله، همراه با پوشش رسانه‌های وابسته به امارات، حاکی از نقش محوری ابوظبی در مدیریت منازعات درون ائتلاف عربی برای انزوای هرچه بیشتر منصور هادی و متحدان او در حزب اصلاح بود؛ به گونه‌ای که این رویکرد، مستمرا نقش عربستان را از یک بازیگر تاثیرگذار در اوضاع سیاسی یمن تنزل داد.

• خروج تدریجی نیروهای اماراتی از یمن

پس از گذشت پنج سال از جنگ یمن و ناکامی ائتلاف در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده، جنگ یمن به یک جنگ فرسایشی برای ائتلاف مبدل شد. امارات از آغاز جنگ یمن سیاست‌هایی خارج از چارچوب اهداف ائتلاف عربی اتخاذ کرد و با سیاست ایفای نقش رهبری عربستان و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی یمن مخالفت می‌کرد. تضاد منافع امارات و عربستان، اهداف و ماهیت ائتلاف عربی در یمن را زیر سوال برد. تقویت توان موشکی انصارالله، نیروهای ائتلاف عربی و متحدان محلی آن‌ها را محتمل تلفات نظامی سنگینی کرد و نیروهای انصارالله توانستند مناطق مهمی را از ائتلاف بازپس بگیرند. اما با تغییر معادله جنگ، امارات به این نتیجه رسید که در جنگ یمن پیروز نخواهد شد و ادامه این جنگ پیامدهای سیاسی و هزینه‌های اقتصادی سنگینی را برای امارات به دنبال خواهد داشت.

امارات با خروج تدریجی نیروهای نظامی از جبهه‌های نبرد، اولین گام را برای عقب‌نشینی از جنگ یمن برداشت. علاوه بر آن، تاکید مقامات ابوظبی بر پایان عملیات نظامی امارات در یمن و تلاش برای حل سیاسی بحران یمن، حاکی از عدم رغبت امارات در جنگ یمن قلمداد می‌شد. امارات با عقب‌نشینی از مناطق تحت کنترل خود این مناطق را به نیروهای محلی وابسته به خود واگذار کرد. وجود بیش از ۹۰ هزار شبه‌نظامی محلی و خارجی تحت امر امارات، این امکان را برای این کشور فراهم نمود تا بوسیله این نیروها اوضاع سیاسی- نظامی یمن را مدیریت کند و نیازی به حضور مستقیم در جنوب یمن نداشته باشد (Harb, 2019). افزایش توان موشکی و پهبادی انصارالله، نگرانی امارات از حملات مشابه به تاسیسات خود که می‌توانست اقتصاد آن را تحت‌الشعاع قرار دهد، موجب شد تا ابوظبی به تدریج از درگیری‌های یمن خارج شود. برخی از گمانه‌زنی‌ها خروج امارات از یمن را به معنای پایان عملیات نظامی مشترک ائتلاف عربی و انزوای عربستان در جنگ یمن دانسته‌اند. در سوی مقابل برخی دیگر از تحلیلگران معتقد هستند که ابوظبی و ریاض به دلیل نیاز به انجام موازنه در برابر تهران، ناگزیر به دنبال ترمیم تعارضات ایجاد شده در تحولات یمن بر خواهند آمد. به نظر می‌رسد که کنار هم قرار دادن مجموع تحولات منطقه‌ای، امکان هر نوع نتیجه‌گیری مشخص در این زمینه را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

چشم‌انداز رقابت‌های امارات و عربستان در یمن

هنری کیسینجر در تشریح رفتار خارجی سعودی‌ها معتقد است: «سیاست خارجی سعودی در بخش اعظم دوران معاصر این حکومت همراه با احتیاط خاص و مبتنی بر عدم صراحت بوده است؛ زیرا چنانچه حکومت سعودی از سیاستی پیش‌تازانه پیروی می‌کرد و خود را در معرض همه مجادلات قرار می‌داد، یقیناً با انبوهی از خواسته‌ها، تهدیدها و فریب‌ها از سوی کشورهای قدرتمند روبه‌رو می‌دید که تأثیر آنها در مجموع ممکن بود برای استقلال یا انسجام آن خطرناک شود. بجای آن، مقامات سعودی در طول این سال‌ها تلاش می‌کردند تا امنیت و اقتدار خود را از طریق دوری و انزوا بدست آورند؛ به گونه‌ای که حتی در کوران بحران‌ها آنان بدون استثناء پس می‌کشیدند و انزوا اختیار می‌کردند. نتیجتاً آنکه سعودی‌ها آسیب‌پذیری خود را با ابهام و پرده‌پوشی محو می‌ساختند و تردید خود را درباره انگیزه‌های بیگانگان با حفظ فاصله پنهان می‌کنند که هم در دوستی و هم در دشمنی برقرار است» (Kissinger, 2014: 106). می‌توان به نوعی یک روی‌گردانی مقدماتی را در رفتار خارجی سعودی‌ها نسبت به موضوعات منطقه‌ای همچون یمن مشاهده کرد. دگرگونی در رفتار سعودی‌ها نسبت به بحران یمن ناظر به آن موضوع است که این سلسله بنا بر ضرورت‌های موجود ذکر شده ناگزیر به مداخله‌جویی گسترده منطقه‌ای شده است. اما در همین مورد مشهود نیز به دلیل عدم کسب تجارب قبلی، دچار تشتت درون ائتلافی گردید. با این حال، علی‌رغم وجود اختلافات سیاسی میان امارات و عربستان، هر دو کشور خواهان حفظ شکل ظاهری ائتلاف عربی می‌باشند (Ramani, 2019). این مسئله حائز اهمیت است که امارات و عربستان برخی اهداف سیاسی مشترکی را در یمن دنبال می‌کنند که می‌توان آن را از منظر پراگماتیسمی مورد بررسی قرار داد. برخی معتقدند که چند احتمال برای ابهام موضع عربستان سعودی در قبال نقش مخرب امارات در امور ائتلاف عربی قابل مشاهده است. از جمله آنکه ممکن است امکان تفاهم میان رهبران سعودی و اماراتی همچنان وجود داشته باشد و ریاض برای رسیدن آن لحظه همچنان اقدامات ابوظبی را تحمل می‌کند. دوم آنکه احتمال مشغول بودن سعودی‌ها در مرزهای جنوبی خود در مواجهه با نیروهای انصارالله، موجب شده است تا عربستان به طور موقت از پاسخ به اقدامات امارات خودداری کند. همچنین یکی دیگر از احتمالات، به نیاز عربستان به نفوذ امارات در مواضع دولت آمریکا نسبت به

آینده و ادامه جنگ در یمن از سوی ائتلاف عربی مربوط است. حمایت‌های تدارکاتی و لجستیکی غرب به صورت آشکار و پنهان بخش مهمی از توان رزمی ائتلاف عربی در جنگ یمن به شمار می‌روند (Abrad Studies & Research Center, 2018: 51-52).

جایگاه ویژه یمن برای طرفین مانع از آن می‌شود که یکی از این دو کشور به نفع دیگری از معادله قدرت یمن کنار برود. هر دو کشور بر این امر اتفاق نظر دارند که در صورت پیروزی انصارالله، ریاض و ابوظبی جایگاهی در آینده سیاسی یمن نخواهند داشت. از این رو هر یک از این دو کشور منافع و اهداف خود را در یمن، بدون گسست این ائتلاف دنبال خواهد کرد. زیرا امارات و عربستان این مسئله را دریافته‌اند که به تنهایی نمی‌توانند پیامدهای اقتصادی و سیاسی این نبرد را متحمل شوند (التلاوی، ۲۰۱۶). حضور امارات و عربستان در یک ائتلاف عربی به معنای پایان تضاد منافع طرفین محسوب نمی‌شود. اولویت‌های سیاسی متفاوت طرفین باعث طولانی‌تر شدن روند جنگ و شکست مذاکرات صلح شد. با گذشت بیش از پنج سال از جنگ یمن، انصارالله با تقویت توان نظامی توانست معادله جنگ را به نفع خود تغییر دهد. خروج نیروهای نظامی اماراتی و متحدان محلی آن از جبهه‌های نبرد با انصارالله، شرایط را برای ادامه حضور عربستان در یمن دشوار کرد. از این رو عربستان به منظور کاهش فشارهای سیاسی - نظامی ناشی از جنگ، سیاست همسویی با منافع امارات در یمن را در پیش گرفت و به این منظور از ادامه حمایت از حزب اصلاح و دولت منصور هادی خودداری کرد و با احزاب سیاسی متحد امارات که عملاً جنوب یمن را در اختیار دارند، مصالحه نمود. عادی‌سازی روابط با جریان‌های محلی نزدیک به امارات، عربستان را یک گام دیگر برای انتخاب راه حل سیاسی به عنوان تنها راه پایان بحران یمن نزدیکتر می‌کند.

نتیجه‌گیری

بدست گرفتن کنترل شهر صنعا و به تبع آن انحلال دولت منصور هادی، متحد عربستان سعودی، توسط انصارالله نقطه عطف مهمی در تحولات سیاسی یمن به شمار می‌رود. به دنبال آن تشکیل دولت ملی جدیدی متشکل از ائتلاف مجموعه‌ای از احزاب سیاسی به رهبری انصارالله، موازنه قوا را به نفع ایران و به ضرر عربستان تغییر داد. اگرچه ملک

عبدالله پادشاه سابق عربستان رویکرد محافظه کارانه‌ای را در قبال تحولات سیاسی یمن در جریان قیام‌های کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ در پیش گرفت. اما بعد از مرگ عبدالله، نخبگان سیاسی جدید سیاست متفاوتی را نسبت به یمن اتخاذ کردند. نخبگان سیاسی جدید در اولین واکنش از طریق شورای همکاری خلیج فارس مخالفت خود را با تشکیل دولت وحدت ملی توسط انصارالله اعلام داشته و از حکومت مستعفی منصور هادی حمایت و عملیات نظامی گسترده‌ای را علیه یمن آغاز کردند. در ابتدا پیش‌بینی می‌شد که عملیات نظامی ائتلاف عربی به رهبری عربستان در مدت کوتاهی به اهداف تعیین شده دست یابد. اما تنها چند ماه از جنگ یمن گذشت که تضاد منافع امارات و عربستان آشکار شد و قطب‌نمای درگیری‌ها در یمن به جهت دیگری تغییر کرد.

عربستان سعودی از طریق سیاست مقابله با نفوذ ایران در منطقه، به دنبال ایفای نقش رهبری کشورهای عربی-اسلامی می‌باشد. ایده حمله نظامی به یمن توسط سعودی‌ها، نشان‌دهنده تلاش این کشور برای ایجاد صف‌آرایی‌های جدید منطقه‌ای علیه ایران محسوب می‌شود. در مقابل، امارات اهداف سیاسی مستقلی را در یمن دنبال می‌کرد. با تکیه بر مولفه‌های قدرت نرم، ابوظبی توانست برخی از احزاب سیاسی در جنوب یمن و قبائل محلی را برای دستیابی به اهداف سیاسی خود همسو کند. در سوی مقابل، تلاش‌های عربستان برای تشکیل یک جریان سیاسی قوی تحت رهبری منصور هادی، رئیس جمهور مخلوع یمن، به دلیل نارضایتی‌های احزاب و قبائل جنوب و فشارهای سیاسی امارات ناکام ماند. امارات با در اختیار گرفتن بنادر، فرودگاه‌ها و جزایر استراتژیک مشرف بر آبراهه باب‌المندب و احداث پایگاه نظامی در جزیره سقطری، دولت مستقر در عدن که مورد حمایت عربستان می‌باشد را در تنگنای سیاسی و اقتصادی قرار داد.

درگیری عربستان در دو جبهه - با انصارالله در شمال و امارات و قبائل هم‌پیمان آن در جنوب - از یک سو و اختلافات سیاسی میان نخبگان حاکم، توازن قوی در یمن را به ضرر ریاض تغییر داد. به گونه‌ای که حل‌وفصل سیاسی بحران یمن از طریق مذاکرات صلح تنها برگ برنده ریاض برای خروج آبرومندانه از بن‌بست یمن می‌باشد. اگرچه بسیاری از گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که انعقاد صلح میان سعودی‌ها با انصارالله لزوماً به معنای بازگشت آرامش و ثبات به یمن نمی‌باشد، چرا که روی دیگری از

رقابت‌ها میان جریان‌های درون ائتلاف عربی و بویژه میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی زمینه تصاعد بحران را در یمن فراهم خواهند ساخت. رقابت میان امارت و عربستان در یمن موجب ایجاد یک مجموعه پیچیده بحران در جنوب این کشور و همچنین سقوط مشروعیت ائتلاف عربی شده است. استمرار جنگ یمن در سایه عدم وجود یک توافق جامع برای پایان دادن به این جنگ، می‌تواند پیامدهای انسانی ناگواری را برای مردم این کشور به دنبال داشته باشد. آوارگی نزدیک به چهار میلیون شهروند یمنی و عدم دسترسی بسیاری از این افراد به آب آشامیدنی، سوء تغذیه، کمبود دارو و از یک سو و نابودی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در اثر بمباران‌های هوایی و محاصره شهرها تنها بخش کوچکی از پیامدهای انسانی ناشی از این جنگ می‌باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

Mehdi Hedayati Shahidani: <https://orcid.org/0000-0002-5145-8885>

Mohammad Reza Babae: <https://orcid.org/0000-0003-0488-8388>

منابع

- اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۱.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۴)، تحولات عربی، خاورمیانه و ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- التیامی‌نیا، رضا، باقری دولت‌آبادی، علی و نیکفر، جاسب، (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۴.
- دارا، جلیل و بابایی، محمود، (۱۳۹۴)، «بازخوانی جنبش انصارالله یمن در بستر انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۵.
- سرادار، حمید، موسوی، میرهادی، (۱۳۹۵)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۱.
- سرگونین، الکساندر، (۱۳۹۷)، تشریح رفتار سیاست خارجی روسیه؛ نظریه و عمل، ترجمه مهدی هدایتی شهیدانی و سعید خاوری‌نژاد، چاپ اول، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

- صادقی، حسین، احمدیان، حسن، (١٣٨٩)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ٥٦.
- عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد، (١٣٩٢)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ١.
- فتحی، محمدجواد، جهان‌بین، فرزاد، (١٣٩٨)، «تبیین بحران ژئوپلیتیکی یمن: عوامل و بازیگران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ١.
- نیاکوئی، سید امیر، (١٣٩٣)، ارتش و سیاست در خاورمیانه عربی، چاپ اول، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

عربی

- الدباغ، زیاد سمیر، (٢٠١٩)، «الواقع السياسي في اليمن بعد ٢٠١٠»، مجلة الدراسات الإقليمية، السنة ١٣، العدد ٤١.
- مترسکی، الکساندر، (٢٠١٥)، «الحرب الأهلية في اليمن: صراع معقد وآفاق متباينة»، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات، أيلول / سبتمبر ٢٠١٥.
- وحید، مروء، (٢٠١٦)، «لماذا إيران تسعى لتفكيك الدولة اليمنية، المستقبل للأبحاث ودراسات المتقدمة»، المستقبل للأبحاث ودراسات المتقدمة، ٢٠١٦/١١/١٦.
- بن علی الحسینی، سعید، (٢٠١٩)، «السياسة الخارجية الإماراتية في القرن الإفريقي واليمن: الآثار والتناجح»، سلطنة عمان: مجلة جيل الدراسات السياسية والعلاقات الدولية، العدد ٢٤.
- موسى بدوي، احمد، (٢٠١٦)، «مفاوضات الكويت: الى أين يتجه الأزمه اليمنية»، المركز العربي للبحوث والدراسات، ٢٠١٦/٤/١٦.
- ناجي، احمد، (٢٠٢٠)، «تشي الخطوات التي اتخذتها السعودية والإمارات مؤخراً بأن ثمة حكومة يمنية جديدة قيد التشكل»، بيروت: مركز كارنيغي للشرق الأوسط، ٢٠٢٠/٧/١٣.
- ناجي، احمد، (٢٠١٩)، «لن تُصيب أحداث عدن التحالف العربي بالتشظى، بل قد تفتح باباً لإعادة تعريف العلاقة بين الحليفين الرئيسيين»، بيروت: مركز كارنيغي للشرق الأوسط، ٢٠١٩/٨/٢٢.
- دياب، طارق، (٢٠١٩)، «السعودية و الإمارات في اليمن: تنافس أم توزيع أدوار؟»، اسطنبول: المعهد المصري للدراسات، ٢٠١٩/١٠/١.

ائتلاف شككته و رقابت سياسى امارات و عربستان در يمن (٢٠١٥-٢٠٢٠) | هدايتى شهيدانى و بابايى | ٢٥٣

- عنتر، غاندى، (٢٠١٦)، الصراع السعودى الإماراتى ومستقبل اليمن، المعهد المصرى للدراسات السياسيه والاستراتيجيه، ٢٠١٦/٩/٦.
- التلاوى، أحمد، (٢٠١٦)، «تداعيات الأزمه اليمنيه على النظام السعودى»، المعهد المصرى للدراسات السياسيه والاستراتيجيه، المعهد المصرى للدراسات.

References

- Abaad Studies & Research Center, (2018), "Study on UAE Influence in Yemen, Saudi-Emirati Competition", 23 Sept 2018, URL: <https://abaadstudies.org/news-59785.html>. Accessed 25 July 2020.
- Barbara A. Leaf and Elana DeLozier, (2018), "The UAE and Yemen's Islah: A Coalition Coalesces", The Washington Institute, December 6, Accessed 2 March 2020.
- Bianco, Cinzia, (2019), "Cracks in the Saudi-Emirati Alliance?", The European Council on Foreign Relations (ECFR), 13 Sept 2019, URL: https://ecfr.eu/article/commentary_cracks_in_the_saudi_emirati_alliance/, Accessed 12 May 2020.
- Darwich, May, (2020), "Escalation in Failed Military Interventions: Saudi and Emirati Quagmires in Yemen", *Global Policy*, Volume 11. Issue 1, <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12781>, accessed 1 June 2020.
- Harb, Imad K, (2019), "Why the United Arab Emirates Is Abandoning Saudi Arabia in Yemen", *Foreign Policy*, 1 Aug 2019, URL: <https://foreignpolicy.com/2019/08/01/why-the-united-arab-emirates-is-abandoning-saudi-arabia-in-yemen/>, accessed 23 Aug 2020.
- Kissinger, Henry, (2014), *World Order*, London: Penguin Press.
- McKernan, Bethan, (2020), "Clashing UAE and Saudi Interests are Keeping the Yemen Conflict Alive", The Guardian, 20 Mar 2020, URL: <https://www.theguardian.com/world/2020/mar/26/clashing-uae-and-saudi-interests-are-keeping-the-yemen-conflict-alive>, Accessed 8 July 2020.

- Nye, Joseph and Welch, David, (2020), *Understanding Global Conflict and Cooperation: An Introduction to Theory and History*, 10th Edition, London: Pearson Pub.
- Patrick Neil, (2019), “Saudi Arabia’s lack of Clear Goals in Yemen is Worsening the Security Vacuum and Potentially Undermining the Kingdom’s National Security”, Carnegie Endowment for International Peace, 2019/10/1.
- Ramani, Samuel, (2019), “Saudi Arabia and the UAE Reboot their Partnership in Yemen”, Carnegie Endowment, 26 Sept 2019, URL: <https://carnegieendowment.org/sada/79925>, Accessed 17 May 2020.
- Renshon, Jonathan, (2017), *Fighting for Status: Hierarchy and Conflict in World Politics*, Princeton: Princeton University Press.
- TRT World, (2020), “Why are Saudi and the UAE Competing in Southern Yemen?”, 13 May 2020, URL: <https://www.trtworld.com/magazine/why-are-saudi-and-the-uae-competing-in-southern-yemen-36281>, Accessed 12 May 2020.

استناد به این مقاله: هدایتی شهیدانی، مهدی، بابایی، محمدرضا، (۱۴۰۰)، «ائتلاف شکننده و رقابت سیاسی

امارات و عربستان در یمن (۲۰۱۵-۲۰۲۰)»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۸)، ۲۲۷-۲۵۴.

doi: 10.22054/qps.2021.56691.2700